

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلک فر

۲۰ دسمبر ۲۰۲۰

شلاق ستم بر پشت کارگران

رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با بی شرمی تمام، یکی از فعالان کارگری به نام داوود رفیعی را به بهانه توهین به وزیر کار به ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد و مأموران در روز ششم آبان [عقرب] (۱۳۹۹) او را ۷۴ بار زیر شلاق ستم گرفتند. رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی در شرایطی این کارگر معترض را به شلاق بست که وی صرفاً جهت پیگیری وضعیت درخواست تجدیدنظرش به دادسرا مراجعه کرده بود؛ اما مأموران دادسرای اوین، به جای روشن نمودن نتیجه درخواست تجدید نظر وی، این کارگر ستمدیده را بازداشت و حکم ۷۴ ضربه شلاق که هنوز قطعی نشده و به وی نیز ابلاغ نگردیده بود را بر وی روا داشتند. آنها این ظلم و وحشی گری را در حق یک کارگر معترض به شرایط کار و زندگی خود انجام دادند تا خود وی و دیگر کارگران تحت ستم ایران بار دیگر "طعم شیرین عدالت" در رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را تجربه کنند.

شلاق زدن به کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه نمودار آشکار توحش رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران می باشد. ارتکاب به چنین جنایت و وحشی گری و سپس نمایش آن در افکار عمومی بروشنی بیانگر آن است که سردمداران دیکتاتوری حاکم به هر وسیله ای متوسل می شوند تا فضای رعب و وحشت را در جامعه اشاعه داده و کارگران و ستمدیدگان را از مبارزه با وضع ظالمانه و غیر قابل تحمل موجود باز دارند. وحشت سردمداران جمهوری اسلامی البته بی دلیل نیست. آنها از خشم و نفرت روز افزون کارگران و رنجدیدگان در مبارزات و اعتراضات روزمره شان مطلع می باشند، آنها فوران این خشم و نفرت از سرمایه داران و جمهوری اسلامی به مثابه حامی و مدافع منافع سرمایه داران را در جریان قیام های دی [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ تجربه کرده اند و بخوبی بر نتایج انفجار انرژی انقلابی حیرت آور آنها که در پشت سد اختناق و سرکوب جمع شده است، واقف می باشند. بنابراین درست به دلیل هراس و خوف از خیزش دوباره کارگران و ستمدیدگان خود را مجبور به نمایش چهره جلاخویش و از این طریق قدرت نمایی دیده اند. بیهوده نیست که کارشناسانشان رژیم مرتب به وقوع دوباره انفجارهای توده ای به یک دیگر هشدار می دهند. آنها حتی گاه به توصیف واقعیت هائی از زندگی توده ها پرداخته و سعی می کنند خود را دلسوز ستمدیدگان جلوه دهند. اما هشدار آنها به مقامات رژیم نتیجه ای جز این ندارد که فضای رعب و وحشت را تا جایی که می توانند تشدید کرده و دستگاه سرکوب خود را برای مقابله با جنبش آنان آماده سازند.

داوود رفیعی، کارگر شلاق خورده در سال ۱۳۹۱ به دلیل فعالیت صنفی و پیگیری حقوق خویش از کارخانه ایران خودرو اخراج شده بود. اما وی در تمامی این سال ها علیه این اخراج که آن را غیر قانونی می دانست مبارزه کرد و بارها در حالی که پلاکاردی در دست داشت، در مقابل ساختمان وزارت کار ایستاد. در پلاکارد وی دلایل اعتراضش نوشته شده بود. البته با توجه به طولانی مدت شدن اعتراض این کارگر و عدم دریافت پاسخی از طرف "مسئولین"، متن پلاکارد های وی نیز با گذشت زمان تغییر می کرد. برای نمونه در یکی از این پلاکاردها نوشته شده بود "وزیر کارفرما، حق مرا پس بدین - داوود رفیعی ۱۳۹۶/۱۱/۱۸"؛ و در یکی دیگر از آنها نوشته شده بود: "مرگ بر امریکا، مرگ بر وزیر کار، مرگ بر اسرائیل".

داوود رفیعی، کارگر اخراجی کارخانه ایران خودرو و معترض به اخراج خود، در مخالفت آشکارش با وزیر کار یا به قول وی "وزیر کارفرما"، خود را با یکی از اوباش رژیم مواجه دید. این شخص علی ربیعی بود، اوباشی که در کنار دیگر اراذل و اوباش حکومتی در اوایل انقلاب (۱۳۵۷) حمله به خانه کارگر در تهران را در پرونده خود دارد، کسی که در صف شکنجه گران در دهه خونین ۶۰ قرار داشت و بالاخره کسی که سال ها در دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و وزارت جهنی اطلاعات رسماً فعالیت می کرد. چنین فرد جنایتکاری که دستگاه روحانی مکار به او لباس وزیر کار پوشانده بود، به طور رسمی از کارگر معترض، داوود رفیعی دست به شکایت زد که در نتیجه آن این کارگر در دادگاه بدوی به زندان و شلاق محکوم گردید. باید دانست که او در دی ماه [جدی] ۹۶ نیز یک بار بازداشت شده بود و بار دیگر هم در روز جهانی کارگر ۱۳۹۸ یکی از ده ها فعال کارگری بود که دستگیر شد. همچنین وی در ۲۳ اردیبهشت [ثور] ۹۷، هنگامی که برای پیگیری مطالباتش به وزارت کار مراجعه کرده بود و در نظر داشت که پیشنهاد رشوه ۲۰۰ میلیونی وزیر کار را افشاء کند، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و خرداد ماه همان سال با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شد.

بی شک در اینجا موضوع صرفاً در مورد یک کارگر مشخص نیست بلکه شرح حال داوود رفیعی بیانگر وضعیتی است که کارگران معترض و فعالان کارگری در رژیم جمهوری اسلامی با آن مواجه می باشند. رژیمی که در جهت خدمت گزاری به منافع امپریالیست ها و پیش برد سیاست های ارتجاعی امپریالیسم آمریکا در منطقه، شیر جان کارگران را می مکد و اکثریت جامعه را با فقر و بدبختی مواجه کرده است. تنها نگاهی به شیوه برخورد مقامات امنیتی و وزارت کار با این کارگر معترض به عنوان یک نمونه زنده به روشنی نشان می دهد که "طعم شیرین عدالت" در رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تا چه حد تلخ و ناشیرین است. البته جز این هم نمی تواند باشد. در شرایطی که دیکتاتوری حاکم با زبانی جز زبان زور با کارگران و ستمدیدگان سخن نمی گوید، اگر مسئول قوه قضائیه روزی صد بار هم از "طعم شیرین عدالت" سخن گوید، برای رنجبران فرقی نمی کند چون آنها طعم تلخ این عدالت را در زندان و شکنجه و دار چشیده و تجربه می کنند.

واقعیت این است که مجازات وحشیانه داود رفیعی، تنها برخورد شخصی وزیر کار با او نیست. به شلاق بستن کارگری که دشمنان طبقاتی خود را می شناسد و در شرایط سرکوب وحشیانه و اختناق علیه آنها و رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کند حاوی یک پیام ضد انقلابی به طبقه کارگر و محرومان جامعه است مبنی بر این که هر گونه مقاومت در برابر دیکتاتوری حاکم، با برخورد قاطع سرمایه داران و حکومت مدافع منافع آنان پاسخ خواهد گرفت. اما این جاده یک طرفه نیست. شرایط ظالمانه حاکم کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را بیش از پیش به مبارزه جدی با این رژیم فرا می خواند. امروز، خود زندگی به کارگران ندا می دهد که با رژیمی که جز زبان زور نمی شناسد، جز با زور و قهر انقلابی نباید سخن گفت. همین واقعیت هم وظایف روشنفکران انقلابی طبقه کارگر و کارگران آگاه را روشن ساخته و

نشان می دهد که اگر خواهان گسستن زنجیرهای بردگی از یوغ سرمایه داران حاکم هستند، اگر خواهان حداقل حقوق خود یعنی "نان، کار، مسکن و آزادی" می باشند، باید برای اعمال قهر انقلابی خود را آماده ساخته و سازمان دهند.

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۸۳، پانزدهم آذر ماه [قوس] ۱۳۹۹